

مرا از قید مذهب‌ها برون آورد عشق او
 که چون خورشید طالع شد نهان گردند کوکب‌ها
 صائب تبریزی

تأثیر امر مبارک بر ادب و فرهنگ ایران[❧]

شاپور راسخ

مقدمه

هرچند همه ادیان الهی بر پایه وحی مبتنی هستند و داعیه جهانی شدن دارند اما ناچار انعکاسی از شرائط محیط فرهنگی که در آن نشئت یافته‌اند در آن‌ها نمودار است. دیانتی چون اسلام همان طور که حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه یادآور شده‌اند از یک طرف بسیاری از رسوم عرب جاهلی را ردّ و طرد کرده است (چون بُت‌پرستی - زنده‌به‌گور کردن دختران - بیرون از شمار بودن زوجات)، از طرف دیگر احکام متعددی را از همان عصر جاهلیت پذیرفته است (چون اعتبار شهور قمری - قطع ید سارق - حرمت لحم خنزیر یعنی گوشت خوک)، و بالاخره مقدار قابل ملاحظه‌ای از احکام و آداب و تعلیمات تازه که بنیاد تمدن اسلامی را استوار کرده‌اند بر جای نهاده است. به همین وجه دیانت بهائی نیز که طرح مدنیّت جهان‌آرای بدیعی را متضمّن است بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی ایران باستان و ایران اسلامی را پذیرا شده و در خود منعکس دارد.

❧ متن تقریرات در مجمع عرفان، در مرکز مطالعات بهائی، آکوتو، ایتالیا، جولای 2009

از جمله خصوصیات فرهنگ ایران گشایش این فرهنگ به سوی تمدن‌های بیگانه و در عین حال آمادگی آن برای جذب عناصر دریافت‌شده و تطبیق آن‌ها در مجموعه‌ای بدیع و با جنبه‌ای نو بوده است. وقتی حضرت عبدالبهاء در خطابات مبارکه سخن از لزوم انضمام مدنیت مادی غرب به مدنیت روحانی شرق به میان می‌آورند همان سابقه تمدنی را به یاد می‌آورند.

ایران‌شناس بنام فرانسوی، رنه کروسه،^۱ بعد از ذکر آن که فرهنگ و تمدن ایران منظمًا و طی ادوار پیاپی تجدید حیات یافته و نشئه تازه‌ای را از سر گرفته می‌گوید این تداوم و استمرار تمدن ایران اجازه داد که این تمدن خصلتی عمیقاً انسانی حاصل کند، خصلتی که از آغاز تاریخ مثلاً در عصر هخامنشی می‌توان دید با تأسیس حکومتی مبتنی بر مدارا و تساهل نسبت به همه مذاهب و اقوام و نژادها و با تفاهم و حسن نیت در نحوه گردش امور اداریش. ساسانیان هم با آن که مقید به دین زرتشتی خود بودند همین مدارا را نسبت به کلیسای نسطوری در غرب و نسبت به آئین بودائی در شرق نشان دادند. مقایسه این سابقه با بی‌تعصبی که در امر مبارک ترویج شده است عاری از فایده نیست.

هم رنه کروسه می‌نویسد ایران بدون آن که اصالت خود را از دست دهد حلقه ارتباطی بین شرق و غرب بود. زبانش زبان ادبی بخشی از هند مسلمان گردید، با هنرش در زمان ساسانیان به تشکیل هنر بیزانسی کمک کرد، در عصر صفوی به تشکیل هنر هندی-مغولی یاری رساند، معماری ایرانی و مینیاتور ایرانی در سطح گسترده‌ای انتشار پیدا کرد، میسیونرهای ایرانی بودند که در زمان ساسانی و نیز در روزگار عباسیان مسیحیت را به قلب امپراطوری چین بردند و آئین بودائی مکاتب نقاشی ایرانی را حتی تا چین گسترش و تابش بخشید. در زمان مارکو پولو این زبان فارسی بود که به عنوان زبان تجاری و زبان تمدن در سراسر آسیای مرکزی، از بخارا تا پکن، مورد استفاده و وسیله مکالمه بود. امر بهائی هم زبان فارسی را به سطح یک زبان بین‌المللی اعتلاء بخشیده و هنر را در انواعش، از جمله موسیقی، پر و بال بی سابقه‌ای داده است.

هم رنه کروسه گوید ایران اولین جامعه‌ای بود که عرفانی معادل عرفان بودائی و برهمنائی به نام تصوّف بوجود آورد و در دامان خود عرفانی پرورد که به همه بشریت تعلق دارد و قلب هر انسانی را اعم از مسیحی یا بودائی یا غیر آن تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در امر مبارک هم زبان عرفانی دست‌مایه بخش مهمی از آثار مبارکه است. عدّه ای از آثار حضرت بهاء‌الله، خاصّه در دوره کردستان و بغداد به موضوعات عرفانی مربوط است. این آئین شریف مروج نوعی عرفان عملی و عمیقاً اخلاقی است.

شبهه نیست که میان امر مبارک و آئین زردشتی که یکی از پایه‌های عمده تمدن ایرانی است موارد مشابه فراوان است. باید متذکر بود که انتظار موعود یعنی سیوشیانس که باید از تخمه زرتشت و نیز از نسب پادشاهان ایران باستان باشد و در سرزمین ایران ولادت یابد آئین زردشتی و امر بهائی را با فزون از دوهزار و پانصد سال فاصله به هم پیوند نزدیک داده است.

برخی از بیانات مبارکه در این ظهور اعظم نیز دالّ بر قرابت این دو آئین است. مثلاً این بیان حضرت عبدالبهاء در مجموعه یاران پارسی (ص ۲۵۰): "اخگر حضرت زردشت را شاه بهرام کوه آتشیبار کرد و روش و سلوک آن بزرگوار را پدیدار نمود."

و نیز (ص ۲۵۶): "آفرین بر این آئین که هر گوهر پنهان در کان ایران را آشکار و عیان نمود. تخم پاکی که حضرت زردشت افشاند بریزش ابر بخشش انبات کرد و کشتزار سبز و خرم شد. وقت خرمن رسید و برکت آسمانی گردید. گنجی که آن سرور انداخت در این روز فیروز آشکار شد و گوهر آبدارش بر جهان نثار گشت."

و هم‌چنین فرموده‌اند: "این نهال همان شجر است، ولی نادانان گمان کنند که درختی دیگر است." (ص ۲۵۸)

در مورد جهات مشابهت امر مبارک با آئین زردشت دوازده نکته را به عنوان نمونه مذکور می‌داریم:

امر بهائی و آئین زردشتی

- ۱- کثرت ادعیه و مناجات‌ها در هر دو آئین و تأکید خاص بر عشق و محبت الهی؛
- ۲- اظهار علاقه به زندگی این جهانی و شوق آباد کردن این دنیا؛
- ۳- اولویت اصلاح عالم و کمک به پیشرفت مردمان؛
- ۴- تأکید بر اخلاق و توجه به حیات عملی و طرد خرافه‌پرستی مذهبی؛
- ۵- قول به اهمیّت خاصّ راستی به عنوان یک فضیلت اخلاقی؛
- ۶- تشویق به زندگی ساده و پاک و درست و پرهیز از مصرف مسکرات - منع قربانی مذهبی؛
- ۷- اهمیّت دادن به پاکیزگی و حفظ همه چیز از آلودگی؛
- ۸- اعتقاد به داوری اعمال انسان در دنیای بعد؛
- ۹- تفسیر بهشت و دوزخ به معنای حصول تقرب الهی یا محرومیت از آن؛
- ۱۰- اعتقاد به اختیار و آزادی انسان در انتخاب خیر و شرّ؛
- ۱۱- خوش بینی نسبت به فرجام امور و آینده جهان؛
- ۱۲- گرامی داشت تصویر زن به تفاوت از ادیان سامی و اسطوره خلقت در آن ها.

توضیحی مجمل در باره هر یک از این ۱۲ خصوصیت مفید خواهد بود. چون دوستان عزیز به تعالیم بهائی آشنائی کامل دارند لذا بحث خود را بیشتر معطوف آئین زردشتی می‌کنیم و هم‌آوائی میان دو دیانت را خود به آسانی درخواهید یافت.

- ۱- کثرت ادعیه و مناجات‌ها در هر دو آئین و تأکید خاصّ بر عشق و محبت الهی
- مری بویس که از نام‌آورترین متخصصان مطالعات زردشتی است می‌نویسد:^۲
 "آفریده‌های به جا مانده از طبع زرتشت بسیار اندک است و عمدتاً بیان گفت و

شنود قلبی و درونی او با خداوند است." همین تأکید در مورد عشق و محبت الهی و فراوانی ادعیه و مناجات‌ها را در امر بهائی نیز می‌توان دید.

هرچند هم تاریخ و شرح زندگی حضرت زردشت و هم تعلیمات و خصوصاً آثار منسوب به آن حضرت همه مورد بحث و جدل میان متخصصان بوده و هست، معذک با توجه به منظومه‌گاتها که کسی در صحت انتساب آن به حضرتش تردید ندارد و با قرائن مطمئن می‌توان خصوصیات عمده این آئین را از آن استنتاج کرد، مقایسه‌اش با تعالیم بهائی بسیار آموزنده خواهد بود. گاتها دارای ۲۳۸ قطعه و ۸۹۶ بیت و ۵۱۵۶ کلمه است، همه مربوط به ستایش و نیایش خدا. خانم دکتر شیرین بیانی در کتاب دین و دولت در عهد ساسانی^۳ می‌نویسد: "گاتها نخستین سروده آسمانی زردشت است. اگر گاتها را بفشاریم چهار اندیشه از این افشره بیرون می‌آید که جوهره دین زردشتی را می‌سازد بدین قرار: ۱- پرستش و نیایش اهورامزدا و یاری خواستن از او در کار انجام رسالتش؛ ۲- اندیشه نیک، کردار نیک و گفتار نیک؛ ۳- جبر و اختیار؛ ۴- فرمانروائی: آرزوی شهریاری نیک و درست."

نمونه‌ای از سخنان زردشت خطاب به اهورامزدا را ذیلاً می‌آوریم:

ای مزدا - خوبی‌های زندگی را که بوده و هست و خواهد بود و همه آنها از توست با مهر خودت به ما ارزانی بدار و در پرتو اندیشه نیک، توانائی و راستی و تندرستی و خوشبختی ما را بیفزای. ای مزدا، من زردشت، دوستدار راستی، با آوای بلند تو را می‌ستایم. باشد که پیوسته زبانم را در راه خرد گویا کنی و در پرتو اندیشه نیک آئین خود را بنمایانی و پیامزانی ...

مقایسه این سخنان با مناجاتی از حضرت بهاء‌الله که در ادعیه محبوب آمده (۱) - (۳۵۰) مشابهت‌ها را خوب نشان می‌دهد:

الهی الهی - این عبد را از شر نفس و هوئی حفظ فرما و بنور برّ و تقوی مزین دار. ای مالک من مملوکت ترا ذکر می‌نماید و لازال بصرش منتظر عنایات لانهایه تو بوده و هست. پس باز کن باب رحمت را و قسمتی

عطا فرما این عبد متمسک را. از یک کلمه علیا عالم وجود را موجود فرمودی و بانواع مائده و نعمت و آلاء لا تُحصی مزین داشتی. توئی بخشنده و توانا. لا اله الا انت العلی الابهی.

۲- دل بستگی به زندگی این جهان و شوق آباد کردن آن

از کتاب اوستای پورداود که در یسنا، شماره ۳۰، قطعه ۱۱ را نقل کرده این عبارات گویای مطلب است: "ای مردم - اگر از حکم ازلی که مزدا برقرار داشت برخوردار گشتید و از خوشی این گیتی و دیگر سرای و از رنج جاودانی و زیان دروغ پرستان و از سود و بهره دوستاران راستی آگاه شدید آن گاه همواره در آینده جهان خوش خواهید بود."

در گاتها، قطعه ۳۱/۱۶ به ترجمه دکتر حسین وحیدی چنین آمده است: "ای اهورامزدا - این از تو می پرسم: کسی که با دانائی و نیک اندیشی برای افزایش توانائی خانه یا شهر یا کشورش و برای گسترش آئین راستی می کوشد کی و چگونه به تو خواهد پیوست." روشن است که به موجب این عبارت^۵ اگر "شخصی نیک اندیش و با تاب و توان در راه ترقی خانه و روستا و سرزمین خود و پیشرفت راستی و دوستی کوشش کند" از وصال پروردگار برخوردار خواهد شد.

۳- علاقه به اصلاح عالم

که در بیانات جمال مبارک به عنوان هدف خلقت آدمی تعیین شده (خلقتم لاصلاح الخلق) در گاتها قطعه ۴۵/۹ چنین منعکس است: "مزدا اهورا را با اندیشه نیک خشنود می سازیم، او که با خواست خود برای ما شادی و رنج آفریده است. باشد که مزدا اهورا با توانائی خود به ما نیروی کار کردن بخشد تا در پرتو اندیشه نیک و راستی و دانش درست در راه پیشرفت مردمان بکوشیم."

۴- تأکید بر عمل اخلاقی و طرد خرافه پرستی

هم حضرت زرتشت و هم حضرت بهاء الله بسیاری از آداب و رسوم و اعمال و خرافات مانده از گذشته را به دور انداختند و تأکیدشان بر حیات عملی و کاربرد

فضائل اخلاقی و معنوی بوده و هست. ویلیامز جکسون در کتاب پژوهش‌های زرتشتی می‌نویسد: "از منابع زرتشتی مانند دینکرت برمی‌آید که زرتشت با خرافه پرستی و اعتقادات جادوئی که یادگار روزگاران دیرینه بود مبارزه کرد و به آئین ایرانیان جنبه مینوی و پاک و پیراسته داد و مردمان را به راه رهائی و ایمنی رهنمون گردید." به قول استاد پورداوود: "زرتشت در آئین خویش که ساده و بی آرایش است به ضد قربانی و فدیة و میزد و استعمال مسکرات، که در مراسم مذهبی رواج تام داشت، می‌باشد و از جمله جاهائی که در گاتها از قربانی منع می‌شود گاتها، ۳۲، قطعه ۱۲ و ۱۴ است: "نفرین تو باد ای مزدا بر کسانی که با فریاد شادمانی گاو قربانی می‌کنند." و در یسنا، ۴۸، قطعه ۱۰، بر حذر داشتن از مصرف مسکرات چنین آمده: "کی ای مزدا شرفا به رسالت نیک پی خواهند برد؟ کی این آشام سکرآورنده چرکین را خواهی برانداخت، چیزی که از آن کرپان‌های زشت‌کردار و شهریاران بدگنش به عمد ممالک را می‌فریبند؟" باید یادآور شد که در یسنا، ۳۸، شیر به عنوان بهترین بهترین و نیکوترین مشروبات ستوده شده و نه هاوما.

۵- اولویت راستی

فیثاغورث گفته بر طبق تعلیمات زرتشت خداوند با راستی یکسان است. در یسنا، ۲۹، قطعه ۷، آمده که "این سرودهای ستایش از مزدا اهورائی است که اراده‌اش با راستی یکسان است." در وندیداد، فرگرد ۱۰، فقره ۱۸، چنین مذکور است: "ای زردشت سپنتمان، پاکی و راستی از آغاز آفرینش نیکوترین چیزهاست." آئین مزدا آئین راستی است. در یسنا، قطعه ۴۹، مسطور: "ای مزدا، پایه آئین ما بر راستی نهاده شده، از این جهت سودبخش است."

فقط برای آن که مبنای مقایسه به دست داده شود دو بیان از حضرت عبدالبهاء نقل می‌شود:

- در جهان الهی نوری روشن‌تر از صدق و راستی نه.
- صدق و راستی اساس جمیع فضائل انسانی است. صفتی محبوب‌تر از این نیست.

۶- تشویق به زندگی ساده و دور از آلودگی

فشرده این مطلب قبلاً آمده است.

۷- حفظ محیط زیست از آلودگی

احترام به مظاهر و عناصر طبیعت و حتی تقدیس آنها یکی از سنت‌های دیرینه ادیان است، و در این مورد می‌توان گفت که آئین زردشتی خصوصاً صراحت خاصی دارد و نمونه‌ای از این احترام به آتش و آب است. یکی از مراسم زردشتی نگاهداری و پایدار کردن آتش اجاق بود و به هنگام نیایش که پنج بار در روز تکرار می‌شد دعاهاى مخصوص آتش را زمزمه می‌کردند. تو گوئی آتش نیروی اهریمنی تاریکی را می‌راند و به افروخته شدن آفتاب در سحرگاه یاری می‌کند. هم آتش پاکیزه انگاشته می‌شد و هم سبب تطهیر چیزها تصور می‌شد. به گفته مری بویس "شدت احساس زرتشت نسبت به آتش به عنوان شمائل آن (نظم کائنات) و وسیله اجرای عدالت موجب شد تا گاتها (یعنی کهن‌ترین قسمت اوستا که بی‌گمان از خود زرتشت باقی مانده) سرشار از صور خیال مربوط به آتش و عزت و احترام‌گذاری به آن شود."^۶

ستایش آب‌ها در یسنای ۳۸ منعکس است و در آن مذکور که "ای آب‌ها - شما را که به خوبی روان و به خود شناورید و به خوبی سزاوار شست و شو و بخشایش دو جهانید می‌ستایم. ای آب‌های بارور، شما را به یاری همی خوانیم، شما را که هم چون مادرید، شما را که هم چون گاو شیرده پرستار بینویانید و از همه آشامیدنی‌ها بهتر و خوشترید."

چون اشاره به گاو شد باید بگوئیم که هم آئین زرتشتی و هم آئین هندوی که هر دو در آغاز با شبانی همراه بوده‌اند به گاو ارزش خاص می‌دهند. یسنا روان گاو و آفریننده گاو را می‌ستاید و روان‌های چهارپایان را که مایه زندگی آدمیان هستند گرامی می‌دارد. و چنان که مری بویس می‌نویسد (ص ۱۴۳) روان جانوران وحشی بی‌آزار هم مورد احترام قرار گرفته است.

خرداد فرشتهٔ محافظ و یا ولی امر آب است که به تصدیق همگان بقای زندگی به آن مادهٔ حیاتی بستگی دارد. امرداد هم فرشتهٔ محافظ گیاهان است که موجب رشد و تغذیهٔ حیات حیوانی است، و چنان که می‌دانیم هم خرداد و هم امرداد از فرشتگان شش‌گانهٔ اصلی آئین زردشتی هستند که با اهورامزدا نیروهای هفت‌گانهٔ مینوی و آسمانی را تشکیل می‌دهند.^۷

زرتشتی برای آن که علاقه و احترام خود به عالم طبیعت را به ثبوت رساند باید از آلودن محیط پرهیز کند و آن را پاک نگاه دارد. این که اجساد مردگان را در خاک نمی‌کردند و در بلندی در معرض لاش‌خوران می‌نهادند برای این بود که خاک، که از عناصر اصلی است، پلید و نجس نشود.

از باب آن که معیاری برای مقایسهٔ دو آئین داده شود یادآور می‌شویم که در آثار ظهور اعظم همهٔ عالم هستی تجلی‌گاه صفات الهی است و فی‌الحقیقه برای همهٔ موجودات می‌توان تقدیس قائل شد. از حضرت بهاء‌الله در لوحی است: "از علؤ جود بحت و سمؤ کرم صرف، در کل شیئی ممّا یشهد و یری آیهٔ عرفان خود را ودیعه‌گذارده ... و آن آیه مرآت جمال اوست در آفرینش ..."^۸ فراموش نباید کرد که آتش - آب - خاک سمبل‌ها یا نمادهائی هستند که در ادبیات بهائی بسیار به کار گرفته شده‌اند. مثلاً این لوح مبارک نمونه‌ای از آن است:^۹ "ای بندگان - چشمه‌های بخشش یزدانی در جوش است. از آن بنوشید تا بیاری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و بکوی دوست یگانه درآئید. از جهان بگذرید و آهنگ شهر جانان نمائید. ای بندگان - آتش پرده‌سوز برافروختهٔ دست من است، او را به آب نادانی می‌فسرید. آسمان‌ها نشانه‌های بزرگی من است، بدیدهٔ پاکیزه در او بنگرید. و ستاره‌ها گواه راستی منند، باین راستی گواهی دهید."^{۱۰}

۸ و ۹ - اعتقاد به داوری اعمال در جهان بعد و معنای درست بهشت و دوزخ

به قول مری بویس تا آن جا که معلوم است زرتشت اوّل بشری است که به آخرالزمان قائل شد، یعنی پایان زمانی تاریخ در چارچوب ابدیت و توقّف ابدی هر گونه تغییر، که تنها آن گاه روی خواهد داد که زمین با شکست انگره‌مینو (اهریمن) و استقرار شهریاری اهورامزدا در آن شکوه‌مند یا فراش شود. پس از

شکست افواج انگره مینو معاد جسمانی همگانی رخ می دهد و آنان که زنده شده اند با بدی های [و خوبی های] خود مورد داوری پایانی قرار می گیرند و پس از آن که به مجازات خود رسیدند دوزخ با تمام ساکنانش نیست خواهد شد و آن وقت زمین سبز دشتی خرم و پوشیده از گل ها و شکوفه های بهاری پذیرای گسترش ملکوت مزدا خواهد شد و آمرزیدگان و رستگاران از طعام مقدس تناول خواهند کرد.^{۱۱}

مهندس جلال الدین آشتیانی می نویسد: "مباحث متافیزیکی جای مهمی در آثار اصلی زردشت ندارد.^{۱۲} حتی جهنم و بهشت به صور خیالی [که مثلاً در قرآن مجید می توان یافت] تجسم داده نشده و می توان چنین فهمید که در وجدان انسانی است که بهشت یا دوزخ تحقق دارد. در این مورد قبلاً عبارتی از گاتها ۳۱/۱۶ نقل کرده ایم که نشان می دهد بهشت تقریب الهی است و دوزخ محرومیت از این موهبت.^{۱۳}

حضرت اعلیٰ در باب شانزدهم از واحد دوم بیان فارسی صریحاً می فرمایند: "ملخص این باب آن که تا امروز کسی غیر از مظاهری که خداوند مخصوص بخود فرموده کسی نه جنت را فهمیده و نه نار را."

و همان حضرت می فرماید: "هیچ جنتی اعظم تر از برای هیچ نفسی نیست که در حین ظهور الله [یعنی مظهر الهی] ادراک نماید او را و آیات او را بشنود و ایمان آورد و بقاء او که لقاء الله است فائز گردد و در رضای او که بحر محیط بر رضوانست سیر نماید و به آلاء جنت فردانیت متلذذ گردد ... و هیچ ناری از برای عاملین از نفس عمل اشدتر نبوده و نیست." یعنی ندامت ناشی از عمل بد پس از حصول آگاهی و هشیاری بدترین و شدیدترین مجازات است و طبعاً محرومیت از رضای الهی و قرب او.

۱۰- اعتقاد به اختیار و آزادی انسان در انتخاب خیر یا شر

درگاتها، قطعۀ ۳۱/۹، چنین آمده: "از آن تُست خرد مینوی جهان‌آفرین. از تو است آرمیتی ای خداوند جان و خرد. تو به بندگان خویش نیروی اختیار راه نیک و بد بخشیدی تا این که راهی برگزینند که راهنمایان برگزیده‌اند."

درگاتها، قطعۀ ۳۳/۳، چنین مسطور شده: "ای اهورا، کسی که با راستان خواه خوشاوند باشند و خواه همکار و خواه یاور، بهترین رفتارها را داشته باشد و کسی که با کوشش خود جهان را پیروراند چنین کسی در سرای راستی و اندیشه نیک جای می‌گیرد."

دکتر شیرین بیانی در کتاب دین و دولت در عهد ساسانی (طهران، ۱۳۸۰) می‌نویسد: "درگاتها اختیار حاکم است، در حالی که در باب‌های گوناگون اوستا و سایر کُتب مقدّس به دو طرز اندیشه در باره جبر و اختیار برمی‌خوریم. در مینوی خرد که در اواخر دوران ساسانی نگاشته شده جبر تقدیر و سرنوشت مسائل جهانی را مشخص و معلوم می‌سازد و باور این است که با تقدیر نمی‌توان مبارزه کرد. آنچه که مسلم است در دوره مورد بحث ما [یعنی دوره خود زردشت] اختیار مورد نظر بوده است." (ص ۲۲)

۱۱- خوش بینی نسبت به فرجام جهان

در منطق آئین زردشتی، مانند امر بهائی، سرانجام اهورامزدا بر اهریمن، روشنی بر تاریکی، و خیر بر شرّ غلبه خواهد کرد. درگاتها، قطعۀ ۴۶/۳ چنین آمده: "ای مزدا - کی بامداد آن روز نیک‌بختی فراز آید که مردم جهان بسوی راستی و پاکی روی آورند و رستگاری‌دهندگان بشر با آموزش‌های بخردانه و فزاینده و دانش خود مردم را سعادت‌مند سازند؟ ..."

قبلاً اشاره کرده‌ایم که آئین زردشت مانند اکثر ادیان در انتظار ظهور موعود آخرالزمان است. در زامیادیشْت، فقره ۸۹، چنین آمده است: "در آن وقت واپسین، سوشیانس ظهور خواهد کرد و پاکی و تازگی جهان را تکمیل نموده بنیاد بدی و آزار اهرمن را از بُن خواهد کُند."

جناب حسام نقبائی در بشارات کُتب آسمانی و اشارات دیگران در باره ظهور امر الهی^{۱۴} چنین نوشته است: "آخرین موعود زردشتیان به نام سیوشانت خوانده می شود. اصل این کلمه اوستائی است و در زبان پهلوی به اسامی سوشیانس، سیوشانس، و غیره آمده که به معنی «سود رساننده» است. ستایش سوشیانت پیروزگر در فروردین یشت آمده که او سراسر جهان را سود خواهد بخشید زیرا آن چه را جسم یا جان است پیکر فناپذیر خواهد داد."

در جلد ۷ کتاب دینکرد آمده: "آخرین پیغمبر که برای نجات نوع انسانی از شرّ شیطان می فرستد و پس از او قیامت قیام می نماید سوشیانس خواهد بود."

در گاتاها کلمه سوشیانس به زردشت و بعضی از یاران او اطلاق شده، (به صیغه جمع) کلمه ای عام که شامل اولیای آئین زردشت می شود و موعود آخرالزمان هم به چنین نامی خوانده شده. در یشتها (۱۹) از سوشیانت خواسته شده که گیتی را نو سازد و نمردنی لذا عنوان برانگیزنده مردگان هم به او داده شده است.

آگوست فن گال (که مهندس آشتیانی در کتاب مذکور (ص ۳۰۰) سخنش را نقل کرده) می نویسد: "اعتقاد به منجی و سوشیانت از ایرانیان در دین یهود و آئین مسیح اقتباس شده." به قول او "ایجاد یک نظام الهی که در آن بر دروغ پیروزی حاصل شده و پیامبر پیروان راستی را برای کمک به تحقق این نظام فرا خوانده است." مژده فرح بخش این نظام موعود به طور ضمنی در گاتاها، قطعه ۳۱/۱۰ آمده که ای مزدا هرگز راهبری فریبکار با وانمود به راستی و پاکی نمی تواند آورنده پیام تو باشد.^{۱۵}

از کتاب تازه ای که در باره ادیان ایران نوشته شده اثر ریچارد فولتز (Foltz) دانشیار دانشگاه فلوریداست زیر عنوان (انگیزی) روحانیت در سرزمین شریفان که به سال ۲۰۰۴ نشر شده و آئین زردشتی را به شش صفت توصیف کرده، از جمله اعتقاد این آئین به آن که به جای «سیر دایره وار» که در تمدن های قدیم مورد قبول بود جامعه انسانی بر خط مستقیم به سوی هدفی که واقعه ای عالی است، یعنی غلبه کامل خیر بر شرّ، می رود. بر سخن او باید افزود که هر انسانی با نیکی کردن در تحقق این هدف والا سهمی تواند داشت.^{۱۶}

۱۲- تصویر زن در آئین زردشت

به اجمال اشاره کردیم که تجسم زن در آثار حضرت زردشت به صورت فرشته است، مثل الواح حوریه جمال مبارک، و این تصویر بسیار متفاوت است از تجسم زن در اسطوره خلقت در آئین‌های سامی.

در باب سوم سفر پیدایش عهد عتیق آمده: "و خداوند خدا آدم را ندا داد و گفت آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری خوردی؟ آدم گفت این زن که قرین من ساختی وی از میوه درخت به من داد که خوردم. پس خداوند خدا به زن گفت این چه کار است که کردی؟ زن گفت مار مرا اغوا نمود که خوردم. و پس خداوند خدا به زن گفت آلم و حمل تو را بسیار افزون گردانم. با آلم فرزندان خواهی زائید و شوهر تو بر تو حکمرانی خواهد کرد (آیات ۱۱-۱۶).

دکتر شیرین بیانی می‌نویسد: "دومین بخش اوستا، یعنی یشت‌ها، از دو ایزد بسیار مهم گفتگو می‌دارد، یکی آناهیتا، و دیگری میترا یا مهر، که این دو سردسته ایزدان در دین زردشتی هستند. اولی ایزد بانوی باروری و حاصل‌خیزی و آب و دومی ایزد روشنائی و خرد و زندگی." (ص ۳۳) "بدین ترتیب در یشت‌ها دو ایزد مؤنث و مذکر دائر مدار زمین‌اند و از جانب اهورامزدا مأمور سازمان‌دهی کلّ عملیات زمینی، که از آسمان فرمان می‌گیرند و جایگاهی آسمانی دارند." (ص ۳۵)

دکتر نادر سعیدی در مقاله‌ای که به سیمای زن در آثار بهائی اختصاص داده^{۱۷} می‌نویسد: "از مهم‌ترین و زیباترین جوانب سیمای زن در آثار بهائی توصیف حوریه الهی به عنوان نشانه‌ای از حقائق قدسی، مشیت اولیه، کلمه‌الله، و هیاکل قدسی آئین بدیع است. استعاره زن زیبا برای بیان وحی الهی و تجربه عمیق روحانی بیش از هر استعاره دیگری به کار برده شده است..." (ص ۲۷۰)

تکمله

اصطلاحاتی چند در مورد آئین زرتشتی در این مقاله به کار رفت که توضیح در باره آنها مفید است.

اهورامزدا به معنای سرور داناست و همان هرم است یا اورمزد. او خالق زمین و آسمان است و امشاسپندان و ایزدان نیز آفریده او هستند. ایزدان یعنی فرشتگان و در دین زردشتی به فرشتگانی اطلاق می‌شود که از جهت رتبه دون امشاسپندان هستند. امشاسپندان به هفت فرشته ارجمند و مقرب اطلاق می‌شود، یعنی بهمن - اردیبهشت - شهریور - اسپندارمذ - خرداد و امرداد و در رأس آنها سپنت‌مینو (خرد مقدس) یا اهورامزدا (فرهنگ فارسی دکتر معین). از جمله اعمال و آداب زردشتیان علاوه بر ۵ بار نماز در شبانه‌روز، حفظ و نگهداری آتش مقدس و برگزاری هفت روز مقدس است که انعکاسی هستند از جلوه خدا در مرآت زردشت یا اهورامزدا:

اشا به معنی حقیقت (یا نظم)، و هومنه به معنی اندیشه نیک، خسترا به معنی تسلط، آرمایتی به معنی اخلاص و اطاعت، موردتات به معنی سلامت و تمامیت و امرتات به معنی بی‌مرگی (ریچارد فولتر).

اهریمن که منشأ بدی و زشتی و پلیدی و تاریکی و جهل و ستم است معادل انکره مینو یعنی خرد خبیث یا عقل پلید است (معین).

دوشن گیلومن (*Duchesne-Guillemin*) استاد دانشگاه لیژ بلژیک در مقاله «بدعت و اصالت زردشت» تئولوژی زردشتی را بر اساس یک تثلیث می‌داند: اول روح اقدس یا روح مقدس یا خدا، خدای خیر و نور و خرد، آفریدگار جهان که جهان را برای خیر مردمان خلق کرد. دوم آرتا یا اشا (اشاوهیشت یا اردی بهشت یعنی بهترین نظم کیهانی و اجتماعی) یا نظم یا عدالت، یعنی قانون مطلوب، نقشه الهی، دستور همه اعمال انسانی. سوم اندیشه نیک یا واهومانا (وهمن) که همان خدای مشیت است که خود را بر بشر آشکار می‌کند و در عین حال خصلت اعلای انسانی باید باشد.

خدا پدر است و روح القدس و پدر عدل و داد است و پدر اندیشه نیک است و فرزند اندیشه نیک همان آرمایتی (سپنتا آرمیتی معادل اسفند است) یا تقوی در عمل است. ناگفته نماند که تقوی غالباً در ارتباط با اطاعت از فرمان الهی مطرح شده.

حضرت زرتشت دائماً در باره روابط متعدد همبستگی میان این سه اصل مذکور سخن می‌راند.

در ستایش خداوند در یسنا آمده (۸-۳۱/۷): "آن که نخست با اندیشه خود فضاها را نیکبختی را به نور مملو کرد، آن که با نیروی ذهنش عدالت را آفرید و با عدالت نیکوترین اندیشه را."

و خطاب به خدا می‌گوید: "خدایا تو با روح اندیشه نیک را افزوده‌ای، روحی که با ذات تو یکی است. از اندیشه تو بود ای خردمند که من تو را باز شناختم به عنوان اوّل و آخر. مانند پدر اندیشه نیک، با چشم خود تو را به عنوان آفریدگار حقیقی عدالت شناختم و مانند سرور در همه اعمال هستی."

نظمی که مورد نظر زردشت است نظم سابق و اسبق نیست، بلکه برنامه‌ای است در حال فعل و ناظر به آینده است، نه گذشته (یعنی عصر طلایی نخستین). به عبارت دیگر ناظر به روزی است که در آن بالنهایه خیر بر شرّ پیروز می‌شود.

در مورد مفاهیم عرفانی اسلامی در امر بهائی سخن نمی‌گوئیم، چون در این مورد محققان بهائی به اندازه کافی گفته و نوشته‌اند و در این مورد می‌توان به مجلدات خوشه‌های خرمن ادب و هنر و آثار دکتر داریوش معانی و مجلدات سفینه عرفان و نوشته‌های فریدالدین رادمهر مراجعه کرد.^{۱۸}

لذا به مورد است که پس از این مقدمه که به تفصیل گرائید وارد اصل مطلب شویم که تأثیر امر مبارک بر فرهنگ و ادب ایران باشد.

در این مورد هم به نظر رسید که این تأثیر را می‌توان در تحت دوازده عنوان موضوع بررسی قرار داد:

- ۱- آوردن و نشر اندیشه تجدد از آغاز تاریخ امر.
- ۲- تضعیف قدرت و سلطه علمای مذهب، لااقل تا سی سال قبل.
- ۳- ترویج فکر تحرّی حقیقت به جای تبعیت کورکورانه از مراجع تقلید.

- ۴- تکان دادن جامعه ایران و زمینه‌سازی برای مشروطیت و دموکراسی.
- ۵- ترویج «مردم‌سالاری»، حتی در جوامع کوچک روستائی.
- ۶- اعتلاء مقام زن - حتی کشف حجاب قبل از ۱۳۱۳ شمسی.
- ۷- ترویج تک‌زنی و تحقیر تعدد زوجات.
- ۸- ارائه وطن‌دوستی از طریق امانت و صداقت در خدمت وطن.
- ۹- ردّ و طرد اندیشه نجاست ملل و نحل بیگانه و عادی کردن ازدواج بین الادیان.
- ۱۰- بازگرداندن حسّ مناعت ایرانی و اعتلاء نام ایران در جوامع خارجی.
- ۱۱- تحکیم ادب فاخر ایران و اهمّیت دادن مجدد به زبان فارسی که با مبارزه انگلیسی‌ها در هند و روس‌ها در تاجیکستان از مدّت‌ها قبل جنبه بین‌المللی خود را از دست داده بود.
- ۱۲- احیاء و توسعه برخی هنرها مانند موسیقی، معماری، و غیر آن.
- البته باید متذکر بود که از آغاز امر مبارک یکصد و شصت و اندی سال پیش گذشته که بخش مهمی از این دوران در ایران مقارن مرحله مجهولیت و به خصوص مقهوریت^{۱۹} بوده است. علی‌هذا باید تصدیق کرد که تاکنون وقت کافی برای تجلّی کامل آنچه طرح بهائی در مورد مدنیّت آینده متضمّن است در دست نبوده است و اثراتی که در همین مدّت کوتاه از جانب امر مبارک در جامعه و فرهنگ ایران پدیدار شده مصداق این شعر است:

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

۱- امر بهائی نمودار حقیقی تجدّد بوده و هست

اولین تأثیر مهمّ امر مبارک را باید در جهت پذیرفتن تجدّد و تصدیق ارزش علم و تکنولوژی غربی جستجو کرد و هم‌چنین در متزلزل کردن قدرت و سلطه علمای مذهب که عامل اصلی حفظ سنن کهنه و پوسیده و مانع عمده نفوذ تمدن غرب،

حتی جهات مثبت و ستودنی آن، بوده‌اند. حتی تعدادی از احکام که هم در بیان و هم در اقدس آمده، چون حذف منبر و الغاء نماز جماعت (جز در مورد صلوة میت) به معنای پایان فرمانروائی قشر روحانیون باید تلقی شود؛ و نیز دستور تحرّی حقیقت که هم در آثار حضرت باب آمده و هم در آثار حضرت بهاءالله به معنای ختم مرجعیت تقلید و اطاعت کورکورانهٔ عامهٔ مردم از علمای شرع حتی در امور مدنی علاوه بر امور دینی است. رسالهٔ مدنیه فی الواقع یکی از هدف‌هایش نشان دادن خطای علمای مذهب در مخالفت با مظاهر تمدن جدید است. لذا حقّ دارند محققانی چون ژانت آفاری که سخن از تأثیر مثبت ظهورین در زمینه‌سازی نهضت مشروطیت به میان آورده‌اند.^{۲۰}

نمونه‌ای از بیانات حضرت بهاءالله در لزوم تحصیل علوم و فنون مدرن را ذیلماً نقل می‌کنیم:

در لوح طرازات آمده: امروز آفتاب صنعت از افق آسمان غرب نمودار و نهر هنر از بحر آن جهت جاری. باید بانصاف تکلم نمود و قدر نعمت را داشت (ص ۲۰).

و نیز: دانائی از نعمت‌های بزرگ الهی است. تحصیل آن بر کلّ لازم (ص ۲۱).

و در لوح بشارات مذکور: تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز، ولکن علومی که نافع است و سبب و علت ترقّی عباد است (ص ۱۳).

و در لوح تجلیات مسطور: تجلی سوم علوم و فنون و صنایع است. علم بمنزلهٔ جناح است از برای وجود و مرقات است از برای صعود. تحصیلش بر کلّ لازم، ولکن علومی که اهل ارض از آن منتفع شوند ... صاحبان علوم و صنایع را حقّ عظیم است بر اهل عالم (ص ۲۸).

این که دو آیین بابی و بهائی تجلی و نمودار کامل تجدّد بودند از این جا به خوبی معلوم می‌شود که هر کس کاری غیر سنتی می‌کرد، مثلاً بچه‌اش را به مدارس جدید می‌فرستاد، روزنامه می‌خواند، و حتی عینک می‌زد می‌گفتند بابی شده است (ر.ک. مقالهٔ دکتر فریدون وهمن در بارهٔ نفوذ اندیشه‌های بابی و بهائی بر نهضت روشن فکری ایران در خوشه‌های شمارهٔ ۱۵).

۲- تضعیف قدرت علمای شرع

به شهادت تاریخ هیچ مانعی در راه تجدد و ترقی ایران از سدّ مستحکم خرافات، تعصبات، و جهالت علمای شرع نیرومندتر نبود، علمائی که در برابر هر نوآوری، حتی تأمین برق شوارع و منازل، تأسیس مدارس جدید، من جمله دارالفنون، خروج زنان از زاویهٔ خمول، و نظائر آن سرسختانه مقاومت و مخالفت می‌کردند. امر بابی-بهائی تقلید از «مراجع» مذهبی و تسلط مطلق علماء بر وجدان مردم را برانداخت و در نتیجه راه را برای پیشرفت و تعالی جامعه هموار کرد. در مقاله «تطبیق تعالیم و احکام بابی و بهائی» بعضی از نوآوری‌های ظهور جدید را که منافی سلطهٔ ناموجه اصحاب اسلام بوده برشمرده‌ام و تکرار آن محملی ندارد. آثار حضرت باب و حضرت بهاءالله سرشار از انتقاد صریح علمای شرع سابق است. در کتاب مستطاب ایقان، که از آثار اولیّهٔ حضرت بهاءالله (دورهٔ بغداد) است، حضرتش در ضمن انتقاد از علمای دین می‌فرمایند که اینان در هر ظهور تازه‌ای اعراض از جمال حق نمودند، جز هوی، الهی نجویند و به غیر ذهب مذهبی نیافته‌اند، در ضلالت کامل هستند، و ضمناً عوامل احتجاب خلقت؛ و علمای دین را به ستاره‌هایی که در نبوات کتب سماوی باید در آخرالزمان از آسمان ساقط شوند تشبیه می‌فرمایند.

تضعیف قدرت علماء پس از انقراض حکومت قاجار در عصر پهلوی واقع شد و مصداق «عزت از دو طبقه اخذ شد، علماء و امراء» تحقق یافت. البته وقایع سی سال اخیر ممکن است تصوّر بازگشت قدرت و عزت به علمای شرع را در ذهن مجسم کند، ولی حقیقت این است که این قدرت و عزت بر نیروی اسلحه و تخویف متکی است و نمی‌تواند ابدی باشد. در مقابل، اندیشهٔ جدائی مذهب از سیاست هر روز طرفداران بیشتری، حتی در میان جمع علماء (که مخالف ولایت فقیه هستند)، پیدا می‌کند (حتی علمائی که تا دیروز موافق آمدن رژیم جدید بودند).

در باب اول از واحد ثانی بیان فارسی در بارهٔ علماء آمده که "بزعم خود در علو رضای حق سیر می‌نمایند و از محقق حق بآیات قدرت خود محتجب هستند و

همین ذلّ علمای اسلام را بس که بنسبت اسلام اظهار علم اسلام را می نمایند و از کسی که کلام او محقق اسلام بوده و هست محتجب می شوند.^{۲۱}

۳- ترویج اندیشه تحرّی حقیقت و ترک تقلید

از اعظم تعالیم آئین جدید تحرّی شخصی و مستقلّ حقیقت است. در کتاب *ایقان* که از نظر اهمّیت و شرافت مرتبه دوم را در آثار حضرت بهاءالله دارد صفحات متعدّدی را به لزوم حقیقت جوئی و راهها و شرائط آن اختصاص داده اند. در مغرب زمین عقل گرائی قرون هفده و هیجده بود که زمینه را برای ظهور علوم جدید هموار کرد. از این رو به گراف نخواهد بود اگر بگوئیم ایران هم به چنین تحوّل فکری برای ورود در عصر تجدّد نیاز داشت و این زمینه سازی از جمله توسط دیانت نوین تحقق یافت، کاری که در غرب توسط رساله معروف دکارت و فیلسوفان عقل گرای دیگر صورت پذیرفت.^{۲۲} به قول مؤلف سیر حکمت در اروپا: "پس از آن که فرنسیس بیکن انگلیسی و دکارت فرانسوی قلعه و حصار را که در قرون وسطی برای محدود و محبوس کردن ذهن و عقل انسان ساخته شده بود خراب کردند، در سده هفدهم و قرون مابعد صاحبان ذوق به دستور آنان و به پیروی از عملیات کپرنیک و گالیه و کپلر و هاروی و دانشمندان دیگر از آن قبیل به تحقیقات علمی افتادند و به زودی دامنه آن تحقیقات وسعت یافت تا به حالت حالیه رسیده و از این پس نیز نمی دانیم به کجا حتی خواهد رسید." (صص ۱۶۴-۱۶۵)

اگر به تاریخ امر مبارک رجوع کنیم به اعتقاد من آقامیرزا ابوالفضائل گلپایگانی نمونه کاملی بود از کسانی که به تأثیر ظهور جدید تبدیل به دانشمندی می شوند که چه از نظر روش شناسی و قوّت نقد افکار و عقائد، و چه از لحاظ احاطه در رشته خود با علمای غرب برابری می کنند؛ در حالی که پیش از قبول آئین جدید پای بند احادیث کهن و افکار عتیق بود چنان که شرح حالش بر این قضیه شهادت می دهد و او بود که یکی از مهم ترین کتب قدیم جغرافیا را کشف کرد ولی نشر آن را به یکی از علمای باختر سپرد و حتی امتیاز این کشف مهم را به خود منسوب نکرد.^{۲۳}

۴ و ۵- زمینه‌سازی دموکراسی

- هرچند نظام اداری بهائی بر پایه دموکراسی در دوره حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله شکل گرفت، اما حضرت بهاءالله لزوم دموکراسی سیاسی را از جمله در لوح دنیا یادآور شدند: "امور راجع به سلاطین و رؤسای عادل و امناء بیت عدل شده و منصفین و متبصرین بعد از تفکر، اشراق نیر عدل را به عین ظاهر و باطن در آنچه ذکر شده مشاهده نمایند. حال آنچه در لندره (Londres) امت انگلیز بآن متمسک خوب بنظر میاید چه که بنور سلطنت و مشورت امت هر دو مزین است." ((مجموعه الواح، طبع مصر، ص 296)

نظام اداری بهائی که با یک سابقه تاریخی در زمان حضرت بهاءالله، عملاً در دوره حضرت عبدالبهاء (1892 - 1921) و خصوصاً دوران حضرت ولی امرالله (1921-1957) به موقع اجراء نهاده شد بی تردید سرمشقی برای جامعه ایران بود که چگونه در کوچکترین نقاط هم می‌توان امور جامعه را با ایجاد یک محفل روحانی محلی و «مشورت امت» حل و فصل و تمشیت کرد. در موارد فراوان محافل محلی بهائی مورد مراجعه مسلمانان بوده‌اند و از آنها خواسته شده که در موارد اختلاف داوری کنند.^{۲۴} و چه قدر تفاوت است بین نظم اداری بهائی و ساختار جامعه از دیدگاه علمای شرع که برای مردم حق داشتن عقیده در امری از امور قائل نیستند و معتقدند که عامه خلق باید عیناً حکام شرع را که مراجع تقلید هستند پیروی کنند.^{۲۵}

در مورد رساله مدنیّه که در جوانی توسط حضرت عبدالبهاء به دستور حضرت بهاءالله نگاشته شد (۱۸۷۵) باید یادآور شد که این اثر فزون از یک ربع قرن قبل از مشروطیت (۱۹۰۶) برای بسیاری از روشن‌فکران زمان که غافل از هویت نویسنده آن بودند راهنمائی برای دموکراسی و اصلاح‌طلبی شد و نسخ دست‌نویس آن را چون ورق زر می‌بردند و می‌خواندند و الهام می‌گرفتند، و از این جهت می‌توان گفت که بهائیان سهمی در پیدائی اندیشه مشروطه‌خواهی داشته‌اند که مسلماً در آینده ایام اسناد و مدارک بیشتری برای اثبات آن در دسترس خواهد بود.

از بزرگترین خدمات اهل بهاء به دموکراسی یکی تأسیس مدارس ابتدائی و متوسطه از دوره مظفرالدین شاه به بعد بود که شمار آنها از پنجاه تجاوز کرد و خصوصاً در تعلیم و تربیت دختران و باسواد کردن زنان نقشی ستودنی ایفا کردند، نقشی که یک استاد اسرائیلی دانشگاه حیفا پرفسور سولی شهور کتابی را به آن به زبان انگلیسی اختصاص داده است (نشر ۲۰۰۹)؛ و دیگر فعال کردن جامعه زنان که پیش از آن پایگاهی تبعی را در جامعه حائز بودند و در فعالیت های اجتماعی مشارکتی بس قلیل داشتند. سرمشقی که جناب طاهره قرّة العین به عالم زنان در سراسر مشرق زمین داد بی گمان مبدأ تحوّلی در افکار زنان بوده است، چنانکه حتی در جمهوری اسلامی ایران هنوز تفاوتی از سرمشق افتخارآمیز او یاد می کنند.

۶ و ۷- اعتلاء مقام و حفظ حقوق زن، از جمله در عرصه ازدواج

یکی از بزرگترین هدایائی که دو ظهور جدید به جامعه ایران بخشید اعلام تساوی زن و مرد در شرافت و حقوق انسانی بود. هرچند حضرت بهاءالله به رعایت سوابق و سنن اسلامی تعدّد زوجات را بلافاصله منع نفرمودند، اما از همان کتاب احکام (اقدس) برمی آید که رضایت مظهر ظهور با اقتناع به همسر واحد است، و این اراده مبارک در زمان حضرت ولی امرالله (۱۹۲۱-۱۹۵۷) به موقع عمل درآمد و چندزنی به طور قطعی و نهائی ممنوع شد. تبیینات حضرت عبدالبهاء و رفتار شخصی آن حضرت که سرمشق احباء بوده و هستند جای تردید در حکم وحدت زوجه باقی نمی گذارد.

در سؤال و جوابی با حضرت عبدالبهاء چنین آمده (امر و خلق، ج ۴، ص ۱۷۴):

"سؤال: تعدّد زوجات چگونه است؟ جواب: در قرآن کلمه فان خفتم الا تعدلوا فواحدة دلالت بر این می نماید که عندالله حکم واحد مقبول است ... تعدّد زوجات سبب فساد عاقله است."^{۲۶}

برابری زن و مرد در بهره مندی از تعلیم و تربیت از همان زمان حضرت باب اعلام شده بود. برابری در شغل و کار و حیات اجتماعی از زمان حضرت بهاءالله تصدیق شد و متدرّجاً در جوامع شرق که آماده این تحوّل انقلابی نبودند به موقع

اجراء درآمد، به طوری که عضویت خانم‌ها در محافل روحانی محلی و ملی از دهه آخر حیات حضرت ولی امرالله در شرق (و از جمله ایران) به مورد عمل گذاشته شد و بسیار زنان جامعه بهائی در همه زمینه‌های خدمت هم‌گام، بلکه پیش قدم، مردان شدند و چنین تحوّل در جامعه بهائی نمی‌توانست در فضای ایران، حتی در جامعه مسلمان، بدون انعکاس و تأثیر باشد، خصوصاً که بسیاری از بهائیان خویشان غیربهائی داشتند و ناچار قانون ظروف مرتبته کارگر می‌افتاد.

شواهدی هست که در شهر طهران بعضی از بانوان بهائی حتی قبل از اعلام رفع حجاب در زمان رضاشاه پهلوی (۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴) چادر سیاه از سر برداشتند. کسانی چون قدسیه خانم اشرف از نخستین زنان شرقی بودند که برای ادامه تحصیلات عالی به مغرب‌زمین (آمریکا) رفتند و این که در امر بهائی برخی قوانین و احکام اسلامی از جمله حکم صیغه یا متعه به کلی نسخ شد و رسم ضرب و جرح و انواع خشونت در مورد هر انسانی و از جمله زنان و کودکان برافتاد نمی‌توانست در محیط اجتماع ایران بدون طنین و بدون تأثیر باقی بماند، کما آن که قبل از انقلاب اسلامی جامعه که هنوز در مجموع پای‌بند قوانین خانواده مسلمان باقی مانده بود با وضع و تصویب قانون حمایت خانواده کوشید بعضی از حقوق حقّه زنان را به آنان اعطاء کند، قانونی که اول کوشش رژیم جدید معطوف به الغاء و نسخ آن شد، چنان که در مقاله‌ای دیگر (خوشه‌های خرمن ادب و هنر، جلد ۱۶) تشریح کرده‌ام.

دلارام مشهوری مؤلف کتاب رگ تاک (جلد دوم، ص ۲۷۶) می‌نویسد: "تدابیر عملی و کوشش‌های عظیم بهائیان برای اعمال واقعی تساوی زن و مرد از امکانات این بررسی خارج است. در این باره همین بس که محفل ترقی نسوان از اولین تشکّل‌های بهائی از همان نیمه عصر ناصری برقرار بود و بازتاب تداوم این کوشش‌ها را در سندی حیرت‌انگیز می‌توان به خوبی دریافت. سند مزبور عکسی است از شرکت‌کنندگان زن در کلاس اسپرانتو در قزوین مربوط به سال ۱۲۹۸ ش (۱۹۱۹م)، شش سال پیش از به تخت نشستن رضاشاه."

خدماتی که لجنه‌ها یا محافل ترقی نسوان در نقاط مختلفه ایران به انجام رساندند و حتی تأسیس تعدادی از مدارس برای دختران در اطراف و اکناف مملکت به همت محافل یا افراد بهائی خود شایان بحث مفصل جداگانه است که انشاءالله روزی موضوع بررسی مستقلی خواهد شد.^{۲۷}

۸- وطن دوستی صادقانه

بی‌گمان وطن دوستی که احساسی طبیعی است نزد همه ایرانیان یافت می‌شود، اما آنچه جامعه بهائی را در این میان ممتاز می‌کند این است که وطن دوستی بهائی به قیود اخلاقی که خدمت صادقانه و مقرون به شرافت و امانت باشد مقید است. نمونه‌اش فردی بهائی به نام جناب شعاع‌الله علائی بود که در عصر قاجار حقوق سربازان را به شهرستان‌ها، از جمله قزوین، برده بود تا به یکایک افراد تحویل دهد. رضاخان (پهلوی بعدی) که در رأس قزاق‌ها در شهر مذکور بود مردی بود مقتدر و زورگو. از ایشان می‌خواهد که همه پول را به او تسلیم کند و او بین سربازان تقسیم نماید. جناب علائی زیر بار نمی‌رود و از تهدید رضاخان هم نمی‌ترسد و در نتیجه مدتی بعد وقتی رضاخان به سلطنت می‌رسد از نخستین کسانی که به همکاری دعوت می‌کند و امور مالی قشون را به او می‌سپرد همین جناب علائی بود، چون خود شاه درستی وی را آزموده بود.^{۲۸}

بهائیان از ارتشاء قویاً ممنوع هستند و هیچ نوع خیانت نسبت به وطن را مجاز نمی‌دانند و در کار دولت همیشه جدی بوده و هستند و مسلماً این صفات حسنه از دیده همکاران مسلمانان پوشیده نمی‌مانده است. علی‌هذا شگفت نیست که با وجود تبعیضات عملی در دستگاه دولتی (و گاه امتناع از استخدام بهائیان) عده قابل ملاحظه‌ای از بهائیان به مقامات ریاست، مدیریت، معاونت رسیده‌اند.

عباراتی چند از آثار بهائی را در این جا به مناسبت نقل می‌کنیم:

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:^{۲۹}

" احبای الهی نهایت اطاعت و انقیاد را بحکومت بموجب نصوص الهی مجری دارند ... نص قاطع است که احباء باید خیرخواه و صادق و مطیع و منقاد

حکومت باشند. دیگر نفسی تأویلی ننماید و اجتهادی نفرماید و قیدی در میان نیاورد. هذا مقام المقربین. " اشاره «اجتهادی نفرماید و قیدی در میان نیاورد» به رفتار شیعه به پیروی از علمای شیعه است که به اطاعت و انقیاد حکومت ظلم نمی‌بایست گردن نهند.

و نیز در باره مستخدمین بهائی در دستگاه دولت فرموده‌اند:

"به نهایت راستی و حقیقت‌پرستی و عفت و پاکدامنی و تنزیه و تقدیس و عدالت و انصاف سلوک و حرکت نمایید." (امر و خلق، ج 3، ص 287)

و بالاخره:

"هر ذلتی را می‌توان تحمل نمود مگر خیانت بوطن. اگر نفسی بحکومت عادلانه خیانت کند بخدا خیانت کرده است، و اگر خدمت کند بخدا خدمت کرده است."

۹- طرد اندیشه ناپاکی ملل بیگانه

از عواملی که در اواخر حیات عنصری حضرت بهاء‌الله عدّه کثیری از زردشتیان و به خصوص کلیمیان را به سوی امر مبارک جلب کرد ملاحظه رفتار بهائیان بود^{۳۰} که خودی و بیگانه را احترام می‌کردند و قول شیعه به نجاست اقوام و مذاهب غیرمسلمان را به کلی مردود می‌شمردند. در کتاب مستطاب اقدس است که حکم رفع نجاست از ملل دیگر داده شده به این عبارت "و کذلک رفع الله حکم دون الطهارة عن کلّ الاشياء و عن ملل اخری موهبةً من الله" و حتی بهائیان را به معاشرت دوستانه با سایرین تشویق فرموده‌اند: "عاشرو امع الادیان بالروح و الريحان لیجدوا منکم عرفَ الرحمن ایاکم ان تأخذکم حمیة الجاهلیه بین البریه. کلّ بدء من الله و یعود الیه انه لمبدء الخلق و مرجع العالمین" چنان که ملاحظه می‌شود هر نوع تعصب جاهلی در امر بهائی محکوم است، از جمله در روابط بین ادیان.

از بهترین ملاک‌های صداقت در نداشتن تعصب مذهبی همان ازدواج بین‌الادیان است که در جامعه بهائی بسیار رایج است، به خلاف شیعه که حاضر نیستند دختر خود را به غیرمسلمان دهند و اقلیت‌های زردشتی و یهودی که از زناشویی فرزندان

خود، چه پسر و چه دختر، با مذاهب دیگر سخت اکراه داشتند، و می‌توان با اطمینان گفت که مدلی که بهائیان ارائه کردند متدرجاً مورد پذیرش جامعه‌های دیگر اعم از اکثریت و اقلیت هم قرار گرفت.

نگارنده این سطور فراموش نمی‌کند که وقتی به دیدار دو عمه مسلمانش در قزوین می‌رفت و در محضرشان چای صرف می‌شد گاه در حضور و بیشتر در غیاب ما که خارج از دین تصور می‌شدیم استکان و نعلبکی یا ظرف مورد استفاده ما را در حوض وسط حیاط کُر می‌دادند و به عبارت دیگر به خیال خود تطهیر می‌کردند!

۱۰- بازگرداندن حسّ مناعت ایرانی و اعتلاء نام ایران در جوامع دیگر

نگارنده این مقاله را هرگز دعوی آن نیست که فقط بهائیان بودند که حسّ مناعت را به ایرانیان، که در دوره قاجار سرکوفته ملل راقیه جهان بودند، بازگرداندند. به گمان من ناسیونالیسم عصر پهلوی اول، آشنائی وسیع‌تر مردم که سواد یافته بودند با شاهنامه فردوسی، آگاهی بر تحقیقات ایران‌شناسان، خصوصاً در مورد ایران باستان، بهره‌مندی از علوم و فنون غربی که طبعاً توان جامعه را برای مواجهه با مسائل و چالش‌های روزگار افزون می‌کرد، در رده اول عواملی بودند که غرور ملی به معنای مثبت کلمه را اعاده کردند. امر بهائی ایران و ایرانی را در همه عالم پُرآوازه کرد، مهاجران بهائی در سراسر جهان با حفظ عمده فرهنگ ایران معرّفان کارآمدی در مورد ایران و تمدن آن بوده و هستند. آثار بهائی من جمله الواح جمال ابهی و مکاتیب حضرت عبدالبهاء که خصوصاً خطاب به پارسیان عزّ صدور یافته مناعت ایرانی بودن را به مردم این سرزمین القاء کرده و می‌کند. این مناعت از مقوله خیال‌پروری و گزافه‌گوئی نیست، بلکه بر اساس این هوشیاری و آگاهی است که حضرت باری تعالی مظهر موعود کلّ امم و ملل و نحل را از خاک ایران برانگیخته و بر آن سرزمین دیرین منتی بزرگ نهاده که هر قدر شکر آن را کنیم کم کرده‌ایم. عباراتی چون "عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بسط زمین محترم‌ترین حکومت خواهد گشت" و یا "الحمدلله این افق تاریک را آفتابی درخشنده طلوع نمود، این ایران ویران را الطاف بی پایان جلوه نمود، این کشور گمنام را قبله آفاق کرد" و یا "یقین بدانید که چنان

ترقی نماید که انظار جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند" و یا عباراتی که گذشته ایران را به عنوان مرکز تمدنی تجلیل می کند بی گمان نمی تواند مناعتی بی بنیاد به وجود آورد.^{۳۱} و چه بجاست بیان حضرت عبدالبهاء در سفرنامه آن حضرت (ج ۲) که "ما در امور سیاسی ایران ابداً مداخله نداریم، اما اگر این امر در میان هر یک از ملل و ممالک غرب ظاهر شده بود، آن ملت بر عالمیان افتخار می نمودند."

بهائیان و مردم منصف ایران حق دارند تفاخر کنند که سرچشمه تمدن آینده جهان در ایران است. می توانند به این بالند که از این پس زبان فارسی محل رجوع همه السنه دنیا خواهد بود و به این مباهات کنند که میراث تمدن کهن ایران بار دیگر زنده و تابنده شده است.

۱۱- تحکیم ادب فاخر ایران و توسعه زبان فارسی

حضرت بهاءالله فرموده اند: "امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویداست هرچه این زبان را ستایش نمایند سزاوار است." (یاران پارسی، ص ۲۰)

حضرت عبدالبهاء خطاب به یکی از یاران غرب فرموده اند: "تا توانی همت نما که زبان پارسی بیاموزی زیرا این لسان عنقریب در جمیع عالم تقدیس خواهد شد و در نشر نفعات الله و اعلاء کلمه الله و استنباط معانی آیات الله مدخل عظیم دارد." امر بهائی ضمن استمرار زبان فارسی تأثیر عمیق بر این زبان و ادب فارسی داشته و دارد. زبان فارسی را آثار بهائی از جهت آوردن لغات - اصطلاحات - و مضامین متعدد و جدید بسیار غنی کرده است. پاره ای لغات از زبان گسترده عربی مأخوذ است و در مواردی لغات کهنه اعم از فارسی و عربی در معانی تازه ای به کار گرفته شده اند.

آثار بهائی اعتبار را به ادب کلاسیک و زبان فاخر ادبی بازگردانده، در حالی که شاهد آن هستیم که روحانیون شیعه با تقلید از روشن فکران غرب زده و مترجمان

بی بند و بار با استفاده از لغات بسیار مهجور و ناهنجار فقهی زبان فارسی را به حالتی بیمارگونه درآورده‌اند.

از شاخص‌های دیگر ادب بهائی طرد تکلف و تصنع و فضل‌فروشی در زبان است، که خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء بر آن گواهی صادق است. حضرت بهاء‌الله فرموده‌اند: "آنچه از زبان خواسته‌اند پی‌بردن به گفتار گوینده است." در عین حال ادب بهائی برای عوام‌پسند شدن تن به ابتدال نمی‌دهد.

گشودن در بر روی شعر نو از سوی حضرت بهاء‌الله قابل تذکار است، اما این کار با اعتدال تمام صورت گرفته و بدان جا نکشیده که درک معانی مورد نظر شاعر به کلی غیرممکن شود.

از جمله خصوصیات ادب بهائی کاربرد استعارات و تشبیهات و به زبان دیگر صور خیال است که گاه بر همان شیوه قدمات و فصیح‌های ادب ایران صورت گرفته و در بسیار موارد هم‌چنان که این بنده در تشریح صور خیال در آثار حضرت عبدالبهاء (خوشه‌ها، شماره ۱۴) نوشته‌ام تمثیلات و تصویرهای زیبای شاعرانه نوی بر گنجینه گذشته افزوده شده است.

جلوه دیگر ادب بهائی در موسیقی کلام است که انحصار به آثار جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء ندارد، زیرا در جای دیگر بیان کرده‌ایم (خوشه‌ها، شماره ۹) که حتی آثار حضرت ولی امرالله هم در عین استحکام و جزالت، از موسیقی خاصی بهره دارد و این مطلب را خصوصاً در توقیعاتی که حضرت ولی امرالله از سنه ۱۰۱ بدیع برای احبای ایران صادر فرمودند به سهولت می‌توان دید. در باره نثر مرسل باید گفت که حضرت عبدالبهاء هم در مفاوضات و خطابات مبارکه و هم در الواح خطاب به احبای غرب، چون لوح پرفسور فورل، زبانی ساده و قابل فهم عموم را برای مباحث دشوار فلسفی و کلامی در کمال استادی به کار برده‌اند، که درست نقطه مقابل سبک پیچیده و فضل‌فروشانه اغلب کتب فلسفه و کلام در زبان فارسی، حتی آثار متأخرین، است. ادبیات بهائی البته محدود به آثار مبارکه طلعات مقدسه این ظهور نیست. نویسندگان بزرگ و شاعران ارجمندی در دامن این امر مبارک پرورده شده‌اند که یادآوری آن‌ها که کتبی چون تذکره شعرای قرن و

شاعرانی در ورای مرزها به آنان اختصاص یافته در این گفتار مقدور نیست. ادوارد براون در تاریخ ادبیات خود پس از ستایش آثار منشور حضرت بهاء‌الله و مقایسهٔ اجمالی آنها با بهترین متون کلاسیک ادب فارسی به ذکر یک شاعر بزرگ و اثری از او (مسمط) اکتفاء می‌کند، که آن نعیم اصفهانی باشد. اشعار طاهره قره‌العین هم این جا و آن جا نقل شده و می‌شود، ولی از اکثریت عظیم شعرای بزرگ بهائی چون عندلیب، ورقای شهید، و امثالهما ذکری در تذکره‌های ادبی نیست و در مورد نثر ابوالفضائل گلپایگانی و خصوصاً نثر پالوده از لغات عربی تنها رگ تاک با تجلیل سخن گفته (ج ۲)، و نویسندگان دیگر بهائی که بعضاً چون جناب اشراق‌خاوری در خارج جامعهٔ بهائی نیز به عنوان ادیب معروف بوده اند مسکوت مانده‌اند.

شعرای بهائی چون نعیم اصفهانی این امتیاز ناگفته را دارند که در اسلوبی سهل و ممتنع مباحث استدلالی (عقلی و نقلی) را که سابقه در ادب منظوم فارسی نداشته طرح کرده‌اند. برخی از مزایای شعر بهائیان را در جای دیگر طی مقاله‌ای آورده‌ام که محقق را در پژوهش این موضوع یاری می‌کند (ر.ک. مجلهٔ پیام بهائی، سال 2005)

طنزگوئی بدون ورود در هجو و هزل از هنرهای است که گمان دارم کمتر شاعری در میان معاصران با غلام‌رضا روحانی (بهائی) هم‌آورد باشد.

۱۲- احباء و تشویق هنرها، از جمله موسیقی

هنر خطاطی در آثار حضرت باب مورد توجه و ستایش مخصوص قرار گرفته. در کتاب اقدس است که موسیقی مورد تجلیل قرار می‌گیرد و آن را نردبان عروج ارواح به افق اعلیٰ توصیف می‌فرمایند. حضرت عبدالبهاء موسیقی را از فنون و علوم ممدوحه در درگاه کبریا می‌دانند و در چند لوح میرزا عبدالله معلّم موسیقی را مورد تشویق مخصوص قرار می‌دهند، همان نفس ارجمندی که از پدر، یعنی آقا علی‌اکبر فراهانی، و از برادر بزرگتر، یعنی میرزا حسن، و از آقا غلام‌حسین، یعنی پسرعموی خود، تعلیم موسیقی (تار و سه‌تار) گرفت و خود او دستگاه‌های موسیقی ایرانی را تدوین کرد و برای ضبط و ثبت و تداوم در زمان با سعهٔ صدر به

دیگران آموخت. دائرةالمعارف مصاحب می نویسد (ج ۳، ص ۲۹۰۹): "سیستم دوازده دستگاه که امروز در موسیقی ایران وجود دارد میراث دوران قاجاریه است و شخصیت عمده‌ای که اختیار تدوین این دستگاه‌ها به او داده می‌شود میرزا عبدالله (۱۲۶۱ تا ۱۳۳۷ ه.ق.) است که نوازنده‌ای برجسته و یک معلم ممتاز بوده است."

حیب‌الله نصیری فر در جلد دوم مردان موسیقی سنتی و نوین ایران می‌نویسد که: "آقا حسین‌قلی برادر میرزا عبدالله که نخست نزد وی و بعد نزد آقا غلام‌حسین نواختن تار آموخته و استاد زمان خود در این رشته شده بود به پاریس برای پُر کردن چند صفحه موسیقی ایرانی رفت." خالقی در سرگذشت موسیقی ایران، جلد یکم، در باره میرزا عبدالله می‌نویسد که: "مردی باحقیقت بود و درویش سیرت و با اخلاص و اهل ایمان." شاپور بهروزی در جلد اول چهره‌های موسیقی ایران یادآور می‌شود که ردیف موسیقی ایران به کوشش موسی معروفی جمع‌آوری و بوسیله وزارت فرهنگ و هنر وقت چاپ شد و منبع آن ردیف میرزا عبدالله و آقا حسین‌قلی و دیگر هنرمندان موسیقی سنتی بوده‌اند. خالقی هم تصدیق می‌کند که میرزا عبدالله وقتی به بزرگسالی رسید، به خلاف هنرمندان دیگر، بر اثر اخلاق کریمانه جبلی تصمیم گرفت که هرچه را فرا گرفته در اختیار شاگردان خود نهد و بدین گونه بود که ردیف دستگاه‌های موسیقی امروز در حقیقت روایت آقا علی اکبر است که توسط پسرش آقا میرزا عبدالله تثبیت و تعلیم شد. این اخلاق کریمانه اگر هم جبلی بود اما به علت ایمان او به امر بهائی قوت خاص گرفت و در عمل جلوه‌گر شد. دکتر منتظرالحکماء در وصف استاد خود گفته:

ای آن که به ملک علم و دانش شاهی در برج سماء موسقاری ماهی

در خلق و ادب فردی و در تار و سه‌تار هستی تو خدا اگرچه عبداللهی

باید متذکر شد که علی‌نقی وزیری، از شاگردان آقا حسین‌قلی، قسمتی از ردیف‌های او را به خط موسیقی غربی نوشت و سجیه جاودانی بخشید.

در لوح معروف مصدر به «ای باربد الهی» که حضرت عبدالبهاء خطاب به میرزا عبدالله مرقوم فرموده‌اند، آشنائی کامل خود را با موسیقی نشان می‌دهند. در این

لوح اسامی چهار موسیقی دان قدیم، ذکر چهار آلات موسیقی کهن و نام چندین دستگاه اصلی-فرعی و گوشه‌های موسیقی ایرانی آمده است و انسان حیرت می‌کند که حضرت عبدالبهاء که از ۸-۹ سالگی از ایران به عراق و بعد ترکیه و ادرنه و عکا تبعید شدند چگونه به این درجه به دستگاه‌ها و گوشه‌ها و رموز موسیقی اصیل ایرانی آگاهی دارند. در لوحی دیگر خطاب به همین میرزا عبدالله وی را تشویق می‌کنند بر آن که "اگر توانی الحان و انغام و ایقاع و مقامات روحانی بکار بر، موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن، آن وقت ملاحظه فرمائی چقدر تأثیر دارد و چه روح و حیات رحمانی بخشد."^{۳۲}

باید متذکر بود که خانواده میرزا علی‌اکبر فراهانی یگانه خانواده‌ای نبود که عده‌ای از افرادش در موسیقی مهارت یافتند. خانواده‌های متعدّد دیگر بهائی چون خادم میثاق، بدیعی، میثاقیان، در عالم موسیقی صاحب شهرت هستند.

توجه امر حضرت بهاء‌الله به زیبایی و هنر موجب بروز استعدادها در شاخه‌های متعدّدی از صنایع ظریفه شد. همه خطاطان از مشکین‌قلم به عنوان استاد هفت خطّ و مبدع نقاشی‌خطّ یاد می‌کنند، چنان که در آلبوم مخصوص او بیان شده است. در تذهیب، در میناتور، در نقاشی، در سیاه‌قلم، در معماری، خصوصاً ساختن ابنیه یادگاری (مهندس هوشنگ سیحون - مهندس حسین امانت - مهندس فربرز صهبا ...) نام‌های متعدّد استادان بهائی به خاطر می‌آید که چون وقت محدود است شرح آن به آینده محوّل می‌گردد.

حضرت بهاء‌الله در لوحی فرموده‌اند:^{۳۳} "سبب علوّ وجود و سمو آن علوم و فنون و صنایع است ... صاحبان علوم و صنایع را حقّ عظیم است بر عالم." مسلماً صنایع و فنون شامل هنرها نیز می‌شود، و چقدر تفاوت است بین این طرز نگاه که صنایع را سبب اعتلاء عالم هستی می‌داند و آن نحوه نگاه مذهبی که مثلاً مجسمه‌سازی و نقاشی پیکر انسانی و حتی هر نوع تشبیه‌سازی عالم طبیعت را مکروه و حتی ممنوع می‌بیند.

حضرت عبدالبهاء ملاک بزرگواری یک ملّت را در رساله مدنیّه چنین بیان می فرمایند: "عزّت و سعادت هر ملّتی در آن است که از افق معارف چون شمس مشرق گردند." ۳۴

خبر یا حدیث اسلامی که کمتر در محافل نقل می شود دال بر آن که خدا جمیل است و جمال را دوست دارد فی الحقیقه در امر مبارک مصداق حاصل کرده است. ۳۵

سخن پایانی

تأثیرات و انعکاسات امر مبارک در فرهنگ ایران، اعم از تأثیرات آفاقی و انفسی، مسلماً از آنچه گفته آمد بسیار وسیع تر و احیاناً عمیق تر بوده، امّا چون تاکنون قلم در دست کسانی بوده که حُسن ظنّی به جامعه بهائی نداشته اند و از ظهورین با کلماتی چون فتنه، توطئه خارجی برای تشّت مسلمانان، و عبارات موهن دیگر یاد کرده اند، نه حقیقت در جائی ثبت شده و نه اسناد و مدارک آن، جز به ندرت، ارائه شده است. از دو جلد کتاب رگ تاک و اشاراتی در مورد اثر آئین جدید بر انقلاب مشروطیت و مقالاتی محدود اگر بگذریم به نظر نمی رسد که سهم این اقلّیت مهمّ در پیشرفت اجتماعی-فرهنگی ایران و جامعه ایرانی به درستی تعیین شده باشد. اخیراً جوامع یهودی-مسیحی با نشر کتابها و مقالات در خارج ایران سهم خود را در تاریخ ایران تا حدودی معین کرده اند. اینک وظیفه محققان بهائی است که سهم بهائیان را در این عرصه حتی المقدور با ارائه مدارک مستند نشان دهند. این مقاله را فقط قدمی کوچک در این راه دشوار باید تلقی کرد.

سخن را با بیتی از صائب تبریزی به پایان می بریم:

درامقام حرف بر لب مهر خاموشی زدن تیغ را زیر سپر در جنگ پنهان کردن است

یادداشتها

- ۱- رنه کروسه (R. Crousset) رئیس انجمن مطالعات ایرانی در فرانسه بوده. مقاله او در کتاب *L'Ame de l'Iran* آمده است.
- ۲- کتاب چکیده تاریخ کیش زردشت - ترجمه صنعتی زاده - ۱۳۷۷ (ص ۹۶).
- ۳- طبع سال ۱۳۸۰.
- ۴- در مینوی خرد که در اواخر دوران ساسانی نگاشته شده جبر تقدیر و سرنوشت مسائل جهانی را مشخص و معلوم می‌دارد، ولی در دوره مورد بحث ما، یعنی دوره گاتها، اختیار مورد نظر و تأکید بوده است و این که خرد و دانش و آگاهی، راهنمای انسان برای برگزیدن راه راست و گرایش به سوی اهورامزدا و دوری گزیدن از اهریمن است. در باره اختیار در آئین زردشتی باز هم سخن خواهیم گفت.
- ۵- ترجمه دوم از مهندس جلال‌الدین آشتیانی، مؤلف کتاب زردشت، مزدیسنا و حکومت، چاپ هفتم، ۱۳۷۳ (ص ۲۲۳).
- ۶- چکیده تاریخ کیش زردشت، از مری بویس، چاپ اول، ۱۳۷۷، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ص ۱۴۱.
- ۷- ضمناً خرداد و یا هوروات مینوی کمال و تندرستی است و امرتات یا امرداد مظهر جاودانگی.
- ۸- امر و خلق، ج ۱، ص ۱۸۰.
- ۹- یاران پارسی، صص ۲ و ۳.
- ۱۰- در لوح شماره ۳ همان مجموعه ظاهراً حضرت بهاء‌الله اشاره به روشن شدن مجدد آتش الهی که در آئین زرتشتی برافروخته بود می‌فرمایند: "اکنون آن آتش آغاز بروشنی تازه و گرمی بی‌اندازه هویدا است... آتش می‌تواند به معنی محبت الله باشد.
- ۱۱- همان کتاب مری بویس، صص ۱۱۸-۱۱۹.
- ۱۲- در این مورد مجملی در تکمله خواهیم آورد که نشان می‌دهد آئین مذکور از متافیزیک و حکمت الهی عاری نیست.
- ۱۳- کتاب آشتیانی، ص ۲۲۳. این قسمت چون مستند است نقل شد بدون آنکه همه عقائد این مؤلف طی آن کتاب را تصدیق کنیم.

- ۱۴- نشر دوم با اضافات، سال ۱۹۸۳.
- ۱۵- ذکر سوشیانس‌ها (سوشیانس‌های کشورها) به معنای عام در قطعه ۴۸/۱۲ گاتا آمده و چنین تعریف شده‌اند: "کسانی که با پیروی از اندیشه نیک بایسته‌های خود را به انجام می‌رسانند. کردار ایشان بر پایه راستی و آموزش‌های مزداست و به درستی برای چیرگی و برافکندن خشم گمارده شده‌اند."
- ۱۶- یکی دیگر از این مشخصات تجسم زن است به صورت فرشته (حوریه).
- ۱۷- خوشه‌های خرمن ادب و هنر، شماره ۷، ۱۹۹۶م، از صفحه ۲۶۴.
- ۱۸- فریدالدین رادمهر: "تصوف و امر بهاء" در خوشه‌های خرمن ادب و هنر، جلد ۱۳؛ هم از ایشان رساله سلوک. داریوش معانی: "اشاره‌ای کوتاه به آثار عرفانی جمال اقدس ابهی" (خوشه‌ها، جلد ۱)؛ و نیز همین مؤلف: "نگاهی به عرفان بهائی در مقایسه با عرفان اسلامی در خوشه‌ها، جلد ۱۶؛ و هم از ایشان است: کنز اسرار.
- ۱۹- مُرادمان از مجهولیت آن که حتی قانون اساسی و قوانین مدنی ایران تا حال امر بهائی و جامعه بهائی را به رسمیت نشناخته است.
- ۲۰- ژانت آفاری در کتاب انقلاب مشروطه ایران، ۱۹۰۴-۱۹۱۱، ترجمه فارسی نشر سال ۱۳۷۹، خصوصاً بر نقش بعضی شخصیت‌ها چون شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس و بانو عصمت طهرانی ملقب به طائره و برخی بابیان و ازلیان چون یحیی دولت‌آبادی و افرادی که احتمالاً با امر بابی مرتبط بوده‌اند چون ملک المتکلمین در مشروطه ایران انگشت می‌گذارد، در حالی که به عقیده ما حرکت ذهنی و فکری که حضرت باب در جهت تجدید ایجاد کردند عامل اصلی تسهیل نهضت مشروطه ایران بود.
- ۲۱- در دنباله این کلام آمده که اگر این علماء ظلم بر نفسی نمی‌کردند و حکم بغیر از آنچه در قرآن نازل شده نمی‌کردند باز جایشان در آتش بود.
- ۲۲- ر.ک. "گفتار در روش راه‌بردن عقل از دکارت" که ضمیمه کتاب سیر حکمت در اروپا از مرحوم محمدعلی فروغی است (چاپ جدید، ۱۳۷۵، طهران - نشر البرز).

- ۲۳- این کتاب *حدود العالم من المشرق الى المغرب* از آثار نویسنده‌ای مجهول در قرن ۴ ه.ق. است. کشف این کتاب را به تومانسکی منسوب داشته‌اند (مصاحب ۱، ص ۸۳۵)، ولی امروزه قضیه بر همه محققان روشن شده که کاشف دیگری بوده است (ر.ک. "گواهی علامه قزوینی"، منقول در رگ تاک، ۲/۲۶۳).
- ۲۴- لطف‌الله آجدانی در *علماء و انقلاب مشروطیت ایران* (طهران، ۱۳۸۳) عقائد بعضی از این علماء را نقل می‌کند (ر.ک. صص ۲۴، ۲۵، ۴۰، و ۴۶ - حاج شیخ ابوالحسن نجفی مرندی - محمدحسین نائینی - میرزای قمی - و بالاخره شیخ جعفر نجفی کاشف‌الغطاء).
- ۲۵- در بحثی که به سال ۲۰۰۹ در مورد ولایت فقیه در ایران درگرفته است آیت‌الله مصباح یزدی صریحاً می‌گوید که مردم عادی حق نقد ولی فقیه را ندارند، زیرا «عقل مردم عادی قاصر از ورود به این مسائل است و اساساً مردم عادی حق ورود به سیاست را به این معنی ندارند.»
- ۲۶- در همین لوح حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرمایند که در زمان حضرت محمد "کثرت ازدواج در میان عرب‌ها اندازه نداشت. لهذا امر به ثلاث و رباع و مشروط به تعدیل (رعایت عدالت) فرمودند." (امر و خلق، ج ۴، ص ۱۷۵)
- ۲۷- در این عرصه جناب حسام نقبائی اطلاعات مفیدی بر جای نهاده‌اند. کتاب آقای شاهرهم بی‌گمان حاوی مطالعاتی در این زمینه است.
- ۲۸- دفتر خاطرات سرلشکر علائی موجود و محفوظ است که تفصیل قضیه را بیان می‌کند.
- ۲۹- رجوع شود به فصل ۴ کتاب *آئین بهائی یک نهضت سیاسی نیست*، نشر آلمان، ۱۳۶۱.
- ۳۰- ر.ک. دو مقاله زیر: از دکتر مهرداد امانت، "عوامل اجتماعی اقبال یهودیان ایران به آئین بهائی"؛ از دکتر فریدون وهمن، "ایمان زردشتیان ایران به دیانت بهائی"، در *خوشه‌ها*، جلد ۱۶.
- ۳۱- ر.ک. *امر و خلق*، ج ۴؛ و *منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء*، ج ۲.
- ۳۲- ر.ک. *امر و خلق*، ج ۳، ص ۳۶۴، لوح «ای باربد الهی»، صص ۳۶۴-۳۶۵.

۳۳- امر و خلق، ج ۳، ص ۳۰۶.

۳۴- همان کتاب، ص ۳۰۶.

۳۵- فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تألیف دکتر سید جعفر سجّادی، طبع ۱۳۷۹، ص ۲۸۹: "در خبر آورده‌اند که إن الله تعالی جمیلٌ یُحبُّ الجمال. چنین به نظر می‌رسد که مؤلف به پیروی از شهاب‌الدین سهره‌وردی جمال هر چیز را در کمال آن می‌بیند.